● بنوآ کونور[۱]
● ترجمه: اصغر نوری

چشم‌انداز شعر فرانسه

لحظاتی با شاعران مطرح فرانسه

اشاره: چشم انداز شعر فرانسه، از زمان جنگ جهانی دوم ظاهر شد. دیگر هیچ چیز مانند سابق نیست. از آن به بعد موضوع عبارتست از احساسات گوناگونی که هر از گاهی دور و بر محدلات ناپایدار جمع می شوند، اما به تنهایی، ماجرای خاص خود را پیش می برند.

از شاعران بزرگ فرانسوی در قید حیات، یک اسم هویدا می شود: ایو بونفوآ[۲]، به خاطر تأثیری که روی نسل های جوان دارد و همان طور به خاطر تحقیق سترگی که آثارش به نمایش می گذارند. متولد ۱۹۲۳؛ او هم زمان میراث دار سوررئالیست ها، ژووه[۳]، والری[۴] و شدیداً ضد تصورگراست. دنیای پابرجایی می سازد که «حضور» را به ستوه در می آورد. «(باید بر مرگ پیروز شوی تا زندگی کنی / ناب ترین حضور، خونی ریخته شده است»)، اما او باید بی وقفه با تمایل فیلسوفانه ای که دوست دارد «زندگی حقیقی آن جا باشد، در آن جای دیگرِ غیرقابل سکونت» مبارزه کند. این تمایل که نوشتار اولین مجموعه شعرهای او (دیروز، حاکم، صحرا: ۱۹۵۸) را تعیین می کند، به تدریج به سوی این دنیا سوق پیدا می کند، و بعد از مجموعه های «دام درگاه» (۱۹۷۵) و «قصه های رویایی» (۱۹۸۷) قابل سکونت و حساس باقی می ماند. در مجموعه ی «قصه های رویایی»، «مکان حقیقی» از طریق انحراف نحویِ واسطه به دست می آید که جای گزین «نقیضه»های شعرهای نثرگونه و اضطرابِ نوعی سکون و آرامش می شود.

فیلیپ ژاکوته[۵] (۱۹۲۵) با شخصیتی بسیار تودار، مجموعه ای از آثار شعر و نقد را با یک فعالیت خستگی‌ناپذیر ترجمه پیوند می‌دهد. آثار او، چه به شعر و چه به نثر، قصد دارند، با صبر و فروتنی، دنیا را در فرم گذرایش، میان شکنندگی و رمز و راز، دریافت کنند و راه آن دانایی را نشان دهند که تردید می کند. این رضایت از چیز حقیقی، به ویژه در نثر حرکات تسکین بخش «Le Semaison» (گالیمار) یا «چشم اندازهایی با تصویرهای غایب» (گالیمار)، قابل رویت است. سبک او به واژه در سادگی اش برتری می دهد، در حالی که تلاش می کند یک موسیقی استثنایی به آن ببخشد. هنر، تمامی سبکی ها و فروتنی ها را درون وقار و سنگینی جای می دهد، به عنوان مثال در مجموعه ی «در روشنایی زمستان» (گالیمار، ۱۹۷۷).

هنر دوبوشه[۶] (۲۰۰۰-۱۹۲۴) به نظر فراتر می آید. او که مانند ژاکوته مترجم بزرگی است، فقط

کتاب‌هایی در قطع و اندازه‌های بزرگ می‌نویسد. صفحه مانند یک سه پایه‌ی نقاشی است که در آن سفیدی، کلمات را در خود جا داده و یا بیت‌ها به دقت محاسبه شده است و بیشتر چنین به نظر می‌رسد که جمله ـ قطعه‌ای از ترکیب ـ کمیاب و منفرد است و چنان سطرهای نازکی می‌سازد که پرسوناژهای ناپایدار ژیاکومتی[۷] (که دو بوشه یکی از کتاب‌هایش را به او تقدیم کرده، چه کسی به سوی ما روی برنمی‌گرداند، ۱۹۷۲) را در خاطر زنده می‌کند. او با واژه‌هایی که در سردی‌شان می‌توانند آبستره به نظر آیند، سعی می‌کند به دیدگاهی «ابتدایی» از دنیا دست یابد. او شعر را غیرقابل تلفظ می‌کند، کوششی همانند نزدیکی به یک «دنیای سفید» برای آن که در انتها به سوبژکتیویته رسید، (من تا آن جا که ممکن است، دور از خودم می‌نویسم) و پس دادن کلمه «برای آن که بدرخشد و آسمانش را ترک کند». از «هوا» (۱۹۵۳) تا «deux Jcien» (۱۹۸۶) و با گذر از «در گرمای خالی» (۱۹۶۱)، شعر افقی از زبان افراشته می‌کند که «خلوص»اش را مکانی می‌سازد برای پرسش مداوم از وجود.

آثار لوران گاسپار[۸] (۱۹۲۵) به این نسل می‌پیوندد، گرچه دیرتر از بقیه، در مقیاسی که در آن، نوشتار فکر کردن به خود نیست، اما با دنیا و زندگی در ارتباط است و اگر هدفش تغییر دادن نباشد، دست کم تصفیه کردن است. گاسپار، جراح، مردی که عادت دارد مکانیسم غیرقابل درک زندگی را ژرف‌یابی کند، «برگ‌های اندیشه»اش (۱۹۸۶) را روی «خاک کامل» (۱۹۷۲) می‌نویسد. به این اسم‌ها، اسم ژاک دوپن[۹] را هم اضافه خواهند کرد. آثار او که در اصل تحت تأثیر شار[۱۰] هستند، به تدریج از آن دور می‌شوند و در آخرین سال‌های قرن، زیباترین صفحات شعر را به دست می‌دهند: مادران (۱۹۸۶)، هنوز هیچ چیز، همه چیز نیست (۱۹۹۰).

راه‌های جستجو شده، راه‌های گم شده

گرچه سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ نمایش یک فقدان عظیم حضور شعر است، با وجود این شاهد ظهور صداهای جدیدی است که میشل دوگی[۱۱] (۱۹۳۰) مطمئناً مهم‌ترین آن‌هاست. او از اولین مجموعه‌اش «تکه‌های تقویم» (۱۹۶۰)، آمیختگی شعر و نثر را بر خود تحمیل می‌کند، نوعی آمیختگی که تمرین زبان را به استفهام آن پیوند می‌دهد. از آن زمان، میشل دوگی ـ که یکی از مجلات مهم فرانسوی به نام «شعر» را اداره می‌کند ـ جریان آثاری پرتوقع را بنا نهاده و به استاد فکری شاعرانی تبدیل شده است که در دهه‌ی هشتاد ظهور کرده‌اند. او که فیلسوف فرم است، از استفهام تمرین زبانی و فرهنگی شعر باز نمی‌ایستد، مانند کاری که در کتاب «شعر تنها نیست» (۱۹۸۷) می‌کند، با زبانی خشن و ادراکی و در حالی که آثاری دقیقاً «خلق کننده» را بسط می‌دهد، مانند «نهرهای آسیاب» (۱۹۶۴)، عمل‌ها (۱۹۶۶) و بسیار نزدیک‌تر به ما، چندین کتاب مرثیه که بهترین‌شان، «به خواب رفته‌ها» (۱۹۹۵) است. برای دوگی، نوشتن شعر، استفهام «جفت شدن»، هویت و تفاوت است، قرار دادن خود در زبان و ساختن شیء این جستجو از زبان است، مانند کاری که در آخرین کتابش «تک» (۲۰۰۱) کرده‌است، شعر ـ مقاله‌ی قابل توجهی درباره‌ی «اندیشه‌ی شعری».

در طرفی شدیداً مخالف، نزدیک به مجله‌ی تل کل[۱۲]، دنیس روش[۱۳] (۱۹۳۷) مداخله می‌کند، کسی که در سال ۱۹۹۵ (بیشتر از بیست سال پس از دست کشیدن از نوشتن) مجموعه آثار شعری‌اش را منتشر می‌کند. به نظر او، «شعر نپذیرفتنی است و از طرفی، شعر وجود ندارد» و به همین دلیل او بعد از مجموعه‌ی «Le Mecrit» (۱۹۷۲) نوشتن را متوقف کرد. چیزی که در این اقدام برجسته است، علاقه‌ی او به ساختن شعر در زبانی لجام گسیخته است که با تمام قراردادهای شعری قرن ۱۹ و ۲۰ بازی می‌کند

(Eros energumene، ۱۹۶۸) این آثار که به از بین بردن بعضی سنتها اقرار می کنند، با وجود این فقط در شرایطی خوانا هستند که این سنتها وجود داشته باشند، این آثار روی حفظ چیزی شرط می بندند که وانمود به مبارزه با آن می کنند.

مقابل «باروک» دنیس روش (یا باروک ژود استفان[۱۴] که بعدها آمد) ژولیپو[۱۵] با ژاک روبو[۱۶] (۱۹۳۲) و دقت ریاضی وارش، صاحب بزرگ‌ترین شاعر خود می شود. پس از مجموعه‌ی «نشانه‌ی تعلق» (۱۹۶۷)، روبو ملزوماتی بر پایه‌ی ریاضی را در آثار خود به کار می برد. روبو همچنین متخصص شعر تروبادور[۱۷]ها است و به ویژه بزرگترین نظریه پرداز «بحران شعر» است با آثاری نظیر «سیری الکساندر» و «تحقیق درباره‌ی بعضی حالت های اخیر شعر فرانسوی». او در شاهکارش، «چند چیز سیاه» (۱۹۸۶)، به یک تفکر تغزلی می پردازد که در آن، سوژه تأسف اش را از زن محبوب و مرده‌اش در شکلی از عدد نه که به طرزی سیستماتیک وارام و مطیع است، ثبت می کند. فراتر از جبر، به خاطر ورود ناگهانی حقیقت وحشتناک، انگار نوشتار سبک تر می شود و به این نسل دلالت می کند، نسلی که پس از تجربه‌های بسیار، به نظر می رسد

که کم کم به فرم‌های قابل درک تر روی می آورد. در همین گروه اُلیپی باید از میشل گرانو[۱۸] (هویت، ۱۹۹۸) و ژاک ژوه[۱۹] (دستمال، شغلم، نگاه پیر، ۱۹۹۸) نام برد.

اجبارهای «کلاسیک»تری وجود دارد که ژاک ردا[۲۰] (۱۹۲۹) یکی از آن‌ها را به نمایش می گذارد، او کلمات اشرافی اش را به اسکاندرین برمی گرداند. با وجود این، در آثار او هم، نثر با نظم آمیخته می شود، در آثاری چون «علف دامنه ها». قدرت این اثر فهمیده شده است، شعری بلند و پر از ملاحظات عالمانه که از دنیای حومه‌ی پاریس استقبال می کند، مانند کاری که در مجموعه‌ی «خارج از دیوارها» صورت نگرفته‌است و اثر به یک راهنمای «شاعرانه»ی پاریس و حومه اش تبدیل شده است. در خط مشی ردا، باید جایی هم برای گی گوفت[۲۱] (۱۹۴۷) در نظر گرفت که آثار شعری اش بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۹۰ خود را تحمیل کردند، آثاری چون «ستایش دختر عموی شهرستانی»، «صداد آب» و داستان فوق العاده‌ای به اسم «ورلن سنگ لوح و باران» (۱۹۹۲).

اما توصیف این سال های چنین نقیضه وار و اغلب متضاد، بدون یادآوری دو تجربه‌ی به خصوص کامل نمی شود. اولین تجربه به محدودیت وابسته است، حتی محدودیت شعر، چون این تجربه موفق می شود فقط از یک کلمه، یک شعر بسازد و می خواهد آن کلمه را در سفیدی صفحه بگذارد. نوشتاری مینی مالیستی که با انتها و اتلاف اش «می رقصد» و آن ماری آلبیاش[۲۲] (۱۹۳۷) بزرگ‌ترین نماینده‌ی آن است (مالت ۱۹۷۲). دومین تجربه، که تن را وارد نوشتار می کند، کار یک «عزلت گزین» است، برنار

نوول[۲۳] (۱۹۳۰) کسی که می خوهد «بر ضد معنا» می نویسد ـ «نوشتن برای تحریف کلمات و تسلیم کردن و رها کردن تن ام ، روشن کردن» (عصاره های تن).

امروز چه شعرهایی وجود دارند؟

در این بیست ساله ی اخیر ، چشم انداز شعر ، درخشان تر از همیشه ، به طرز قابل ملاحظه ای تحت تأثیر شاعران بزرگ ، گونه گون شده است . بی شک هیچ ارتباطی بین جیمز ساکره[۲۴] (۱۹۳۹) (تصویرهایی که اندکی می جنبند ، آخر یک بعدازظهر در مراکش) و لیونل ری[۲۵] (اسم گم شده) یا ژرار ماکه[۲۶] (۱۹۴۶) (حافظه دوست دارد در سیاهی شکار کند) و کلود استبان[۲۷] (یک نفر توی اتاق شروع می کند به حرف زدن) وجود ندارد . اما با وجود این ، هر چهار نفر آنها به مسأله ی تغزل وابسته اند و پس از سال های ۱۹۷۰ ، تغزل در تئوری ژان میشل مولپوآ[۲۸] (۱۹۵۲) را با آثاری نظیر «تغزل» (۲۰۰۰) و یا

«شاعر مردد» دوباره زنده کردند. سه بُعدی که مولپوآ از سال ۱۹۷۸ بسط می دهد یعنی مسأله ی سوژه ، مسأله ی زبان و مسأله ی واقعیت ، بر این پایه استوار است . آثار اغراق آمیزی که تقریباً به تمامی بر پایه ی «شعر نثرگونه» و یا «نثر شعرگونه» بنا شده اند و ظرفیت سوژه را برای انحراف به سمت هویت های مختلفی که زبان به نوعی در همه شان دخیل است به معرض «نمایش» و یا «روایت» می گذارند. از «دیگر دنبال قلبم نگردید» (۱۹۸۶) تا «ریزش باران لطیف» و با گذر از «یک داستان آبی» چهره ی نویسنده ای خیالی بسط می یابد.

به همین صورت ، در حرکت فورساد[۲۹] (۱۹۳۸) ، «آسمان فرشته ندارد» ، «سوژه ای تک بعدی» ، آکار[۳۰] (۱۹۴۰) (آلبوم عکسهای هریس پیر) یا دو[۳۱] (۱۹۴۱) (روایت اعتدال) ، کادیو[۳۲] (۱۹۵۶) مسأله ی «لیترالیسم» و «مدرنیته ی منفی» را دنبال می کند. پس از «هنر شعر» (۱۹۸۸) نوشتار او در گونه ای از نوشتار سیر می کند که شعر معاصر را به ستوه می آورد: «متن» ، اثری مانند «کلنلِ زواوها» بیشتر رمان است تا شعر ، کولاژهست تا قصه و حتی گاهی از این قالب هم خارج می شود ، همانند اثر اخیر «Fairy gueen».

کریستین پریژان[۳۳] (۱۹۴۵) ، وارث تل کل (و اداره کننده ی مجله ی TXT به مدت بیست سال) پرسش های آرتو[۳۴] ، باتای[۳۵] و یا لاکان[۳۶] را امتداد می دهد . او که نظریه پرداز و منتقد خشنی است (شعر در حال حاضر به چه دردی می خورد) ، با آثاری نظیر «Dum pendet filius» یا «روح» مثلثی به دست می دهد از نوشتار «فاجعه» که به لحاظ ادبی برای زیر و رو کردن زبان ، شاعر و خواننده اش می آید و مخصوصاً به نثر می رسد (جمله ای برای مادرم) به یک تقطیع صد و نقیض ، این جا صحبت از شعری است که به طرزی افراطی با «بدی» به عمل می آید «(ادبیات وقتی بزرگ است که بد عمل می کند ، نه وقتی که به دقت

عمل می کند»).

و برای آن که تابلو کامل باشد، ناشران کوچکی افزایش می یابند که تجدید «آخرین حد معاصر» را تضمین می کنند که از اغراق کاملاً کلاسیک فرانسوا بوداره و انتشاراتی چون سابنه، باکار، دومه و گرگوار شروع می شود تا انتشارات Al dante که بهترین ها را چاپ می کند (پریژان، پیرلو، یک، تارکو) درست مانند اثری هنری که یک آوانگاردیسم جدید در حال انحطاط است و به وسیله ی انتشاراتی چون فاراگو (ساره، داریکارر)، کلکسیون شعر فلاماریون (تلرمان، بنزه) و ناشرانی چون لومر، ریو، سیئون ادامه می یابد. هم چنین کارهای زیادی هم بر پایه ی تکنولوژی های جدید صورت می گیرد، به ویژه دوروبر مجله ی Dock. چشم انداز شعر فرانسه، دنیایی است بزرگ که نمایش دادنش در سطرهایی چنین اندک، غیرممکن است.

پانوشت

1- Benoît Conort
2- Yves Bonnefoy
3- Jouve
4- Valéry
5- Philippe Jaccottet
6- Du Bouchet
7- Giacomtti
8- Lorand Gaspard
9- Jacques Dupin
10- Char
11- Michel Deguy
12- Tel Quel
13- Denis Roche
14- Jude Stefan
15- Oulipa
16- Jacques Roubaud

۱۷- Troubadour : شاعران غنایی قرون ۱۷ و ۱۸ که به یکی از زبان‌های دُی شعر می گفتند. م.

18- Michele Granaud
19- Jacque Jouet
20- Jacque Réda
21- Guy Goffette
22- Anne-Marie Albiach
23- Bernard Nöel
24- James Sacre
25- Lionel Ray
26- Gerard Mace
27- Claude Esteban
28- Jean-Michel Maulpoix
29- Fourcade
30- Hocquard
31- Daive
32- Cadiot
33- Christian Prigent
34- Artaud
35- Bataille
36- Lacan

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی